

تأثیر راهپیمایی های ۲۲ بهمن ماه در خنثی سازی تبلیغات دشمنان*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، و الصلوة والسلام على سيدنا و حبيب قلوبنا و طيب

نفوسنا ابوالقاسم محمد

خدمت شما حضار عزیز عرض سلام و ادب دارم و خدا را شاکرم که امروز توفیق دیدار شما برای من حاصل شد، شاید در بین این تجمع ها، که اقداماتی در راه کشور انجام می دهند، هیچ یک دلپذیرتر از تجمع شما برای من نباشد، چرا که همه اعمال اجتماعی در کنار محاسن، معایبی نیز دارند و بعید است که یک فعل اجتماعی سراسر حسن تلقی شود.

کاری که شما بر عهده دارید، به گمان بنده، برای کشور و مردم، سراسر خیر و برکت و نورانیت است. و همچنین باعث اعتلای کشور نیز می گردد، مخصوصاً برنامه هایی که برای دهه فجر دارید که نمونه بارزش در راهپیمایی ۲۲ بهمن متبلور می شود. خدماتی که جناب آقای آبخضر و دوستان ایشان در طول سالهای گذشته انجام داده اند و نیز زمینه هایی که شما در طول سال فراهم آوردید، دستاوردهای بسیار بزرگی برای کشور داشته است.

مسأله راهپیمایی در ۲۲ بهمن، در بین نمادهای مختلفی که برای انقلاب اسلامی وجود دارد، از یک وضع شاخص برخوردار است که قابل قیاس با اقدامات دیگر نمی باشد و هر کدام از این نمادها برای انقلاب، وجهی از وجوه آن را به تصویر می کشد. اما درباره راهپیمایی ۲۲ بهمن می توان گفت که همه هویت انقلاب، در گرو این نماد

است، یعنی تمامیتی را نشان می‌دهد؛ هم حیثیت اسلامی و هم حیثیت مردمی، و هم پشتوانه بودن این انقلاب و نیز زنده بودن و حیات آن را نمایان می‌سازد که بسیار تأثیرات عجیبی در حرکت انقلاب داشته است.

بنده به یاد دارم که در سال گذشته، که در وضعیتی خاص چه به لحاظ درونی و چه از جهت بیرونی قرار داشتیم مانند فشارهایی که آمریکایی‌ها به ما و عربده‌کشی‌هایی که آنها نسبت به انقلاب، رهبری و دستاوردهای آن به راه انداخته بودند، و حتی آن راهپیمایی عظیم که انجام شد، آوردند.

بنده سیر تبلیغات غربی‌ها و مخصوصاً آمریکایی‌ها را مورد پژوهش قرار داده بودم و دیدم که وضعیت به کلی تغییر کرده است. یعنی یک حرکت بزرگ در درون کشور، بسیاری از حرفهای آنها را تغییر داد، به طوری که بعضی از کشورهای اروپایی، مانند فرانسوی‌ها، چنین حرفهایی را در تبلیغاتشان کاملاً به رخ می‌کشیدند، بدین معنا که حرفهایی که این آمریکایی‌ها گفتند، برخلاف چیزی است که نشان می‌دهند. به همین دلیل، باید عرض کنم کاری که شما انجام می‌دهید، نباید با بقیه کارهایی که در طول سال انجام می‌شود، مقایسه گردد. این حرکت یک ظهور و بروز عجیبی دارد و تأثیرش در عرصه‌های مختلف کشور و نیز امنیت ملی کاملاً روشن است، مخصوصاً با تبلیغاتی که دشمنان انقلاب انجام می‌دهند و هدف ایجاد یأس و جداسازی مردم از حاکمیت اسلامی است، راهپیمایی می‌تواند کاملاً پاسخگو باشد و کار ساده‌ای هم نبوده و تدارک چنین عملی، واقعاً کاری پرزحمت است.

چند ماه پیش، به نظرم رسید که پژوهشی راجع به سیر تبلیغات آمریکایی‌ها انجام شود، و در این پژوهش چگونگی عملکرد آمریکا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بررسی گردد. شاید چند ماه به طول انجامید تا یک نوع تقسیم‌بندی به بخش‌های فرهنگی، سیاسی، امنیتی و نیز نوع رویکرد تبلیغاتی تقسیم شد. مخصوصاً که آمریکایی‌ها، از طریق رسانه‌ها و سیاستمداران خود طبقه‌بندی را پدید آوردند.

واقعاً اگر این تحقیق کالبد شکافی شود، شاید برای انعکاس بیرونی جالب باشد، اما نتیجه‌اش جالب‌تر است، چرا که از بدو پیروزی انقلاب یعنی روز ۲۳ بهمن سال ۱۳۵۷ آنها این تبلیغات را تا جایی که در دسترس‌شان بود با تکیه بر اسنادی جمع‌آوری کردند؛ و آن را در چند فصل تفکیک ساختند، تا اینکه پنج، شش ماه پیش که آنها دست‌درازی

۱۸۳ کرده بودند، حتی یک مورد هم وجود نداشت که در مسیر انقلاب، از یک اقدام انقلاب تعریف شده باشد، یعنی آنها در ابعاد دینی، اجتماعی، سیاسی و همچنین مسائل دفاعی در زمان جنگ تماماً تبلیغات منفی کرده بودند. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا عملاً امکان دارد انقلابی، بیست و سه چهار سال عمر داشته باشد و یک کار مثبت نکرده باشد؟

واقعاً این تبلیغات نشان می‌دهد که آنها چه بغضی دارند. مثلاً؛ آنها در دوره‌ای رویکرد مردم به مسائل مذهبی در ایران را مثل مسأله حجاب که این آراستگی دینی برای جامعه ما حسن بود، محدودیت می‌دانستند و می‌گفتند: «زنان ایران در محدودیت هستند» و با این و یا آن روشنفکر و یا با فلان روزنامه‌نگار، مصاحبه می‌کردند تا بلکه این مقوله دینی، که جزئی از باورهای کاملاً نهادینه شده در جامعه ماست را به ضد ارزشی تبدیل نمایند، و یا فرضاً مسأله مساجد، که یادم است بنده همان تحلیل را که قسمتی از آن به صفوف مردم در مساجد مربوط بوده است را بیان می‌دارم؛ آشکار است که مسجد جای عبادت بوده و ضمناً مکانی است که بحث‌های مختلف ارشادات سیاسی در حیات اجتماعی جامعه در آن صورت می‌گیرد و این مسأله عجیبی نیست. جامعه ما، جامعه بسته‌ای نیست. امام بزرگوار ما همیشه می‌فرمودند: تصمیمات مهم را باید در مساجد گرفت، که در میان مسلمانان هم به همین شکل بوده و جالب اینکه از این نقطه که - نقطه قوت انقلاب و پایگاه اصلی دفاع از انقلاب مساجد بوده است - چنین مکانی تبدیل به جایی برای تبلیغات شده که به نظر می‌رسد؛ بسترسازی سیاسی در آن انجام می‌شود. حال تصور کنید چگونه مساجد می‌توانند خطی عمل کنند، در حالی که همه نوع آدمی با هر سلیقه‌ای برای نماز در مسجد حضور دارد و یک روحانی هم آنها را موعظه می‌کند، بنابراین چنین مکانی ناگهان در مسیر تبلیغات دنیا جای یک حزب را گرفته و تبلیغات می‌کند. امروز مساجد در دوران جنگ؛ همیشه نقش مهم و مثبتی را ایفا می‌کردند. بعضی از افراد و جریانه‌ها در طول انقلاب مسیر خود را از حرکت امام جدا کرده بودند مانند: نهضت آزادی، و بنده یاد دارم، همان اوایل جنگ بود که امام توصیه می‌کردند؛ هر کسی می‌تواند سلاح به دست بگیرد و به جنگ بپیوندد. مرحوم بازرگان در مصاحبه‌ای بیان می‌داشت؛ ذهن این بسیجی‌ها را پُر می‌کنند از اینکه اگر بروید جبهه و شهید شوید، آنجا فرش می‌اندازند و ملائکه به استقبالتان می‌آیند، حتی در حدیث

داریم که اولین قطره خون یک شهید که روی زمین می‌ریزد، درهای بهشت به رویش باز می‌شود و فرشتگان به استقبال آنان می‌آیند، بنابراین ایشان در صحبت‌هایشان گفته بودند که چنین ذهنیتی برای بسیجی می‌سازند و وقتی بیچاره افتاد روی زمین، می‌بیند که خبری نیست. مثلاً در اواسط جنگ که ما مشکل نیرو داشتیم، با بسیجی‌ها این گونه برخورد می‌شد که جنبه تبلیغات داشت و این نوع برخورد در رسانه‌ها نیز منعکس می‌شد که نوعی استفاده تبلیغاتی بود.

همین طور در مسائل سیاسی، اوایل انقلاب، که درگیری جدی بین نیروهای انقلاب و جریان بنی‌صدر وجود داشت، منافقین پشت سر بنی‌صدر صف کشیده و پنهان شده بودند و او را تحریک می‌کردند، وی هم دقیقاً عناصر و ارکان اصلی که در نظام ایستادگی می‌کردند را مورد مصرف قرار می‌داد. اگر از شما که در انقلاب به سر می‌برید، سؤال بشود که بنی‌صدر با چه کسی مبارزه می‌کرد، سریع به یاد شهید بهشتی می‌افتید، درگیری او، مستقیماً با دکتر بهشتی بود. در همان ایام تبلیغاتی که بنی‌صدر از طریق رسانه‌ها می‌کند، کاملاً مشهود است، چرا که وی درگیری‌ها را بزرگ می‌کرده است و این مسیر ادامه پیدا کرد، تا ما به امروز رسیدیم.

اما اقداماتی که نیروهای آگاه انجام می‌دادند، - که نماد بزرگ آن را می‌توان در راهپیمایی ۲۲ بهمن مشاهده کرد - همیشه مثل آبی بود که روی آتش ریخته می‌شد. مثلاً مخالفین یک سال تلاش می‌کردند تا افکار را منحرف کرده و تخریب سازند، اما این راهپیمایی، این تلاش‌ها را کاملاً تخریب می‌کرد. این اقداماتی را که مثل یک ریسمان، سبب پیوستگی بود، همه را از هم جدا می‌کرد و این تأثیری است که بنده در این بررسی دیدم. این درست است که در بعضی کارهای تخریبی، مخالفین احتمالاً ماندگاری هم داشته‌اند، این اقدام یعنی راهپیمایی ۲۲ بهمن، واقعاً حالت معجزه‌گونه‌ای در مقابله با این جریان‌های وقیحی است که ما پس از انقلاب، مخصوصاً از جانب آمریکایی‌ها داشته‌ایم. اما در حال حاضر این رویکرد، مشکل جدیدی به خود گرفته، که می‌بایست ابعاد آن را شناخت چرا که تا حدی هم زیرکانه است. مثلاً؛ اوایل انقلاب رودررویی مخالفین با ما، بسیار ظاهر بود. فرضاً در ایران کودتایی در حال وقوع بود و آمریکایی‌ها حمایت می‌کردند و این عملکرد برای نیروهای داخلی، کمی روشن‌تر بود، اما امروز نحوه تبلیغات و اقدامات آمریکایی‌ها هم سرسختانه‌تر و هم زیرکانه‌تر شده است که از این

۱۸۵ جهت تأمل در این روش‌ها و نحوهٔ مقابله نیز پیچیده‌تر گردیده است، مخصوصاً در این دورهٔ اخیر یعنی، پس از ۱۱ سپتامبر، وضعیت آمریکایی‌ها نسبت به ایران و همچنین کل کشورهای اسلام و منطقه، بسیار قابل توجه می‌باشد و شاید در این غوغاهای داخلی که متأسفانه یکی از آسیب‌هایش بازداشتن ذهن جامعه از تمرکز بر روی مسائل اصلی است، این مسأله کاملاً روشن نیست. بنابراین، هرگاه جامعه‌ای متلاطم باشد و هر روزه مسأله‌ای تازه داشته باشد، مسائل اصلی کشور دیده نمی‌شود و تمرکز ذهنی به وجود نمی‌آید و این موضوع نیز از مشکلاتی است که حالا ما در کنار مسائل حاد، با آن مواجهیم.

بنابراین مسائل خارجی پس از ۱۱ سپتامبر آمریکایی‌ها و استراتژی اصلی آنها، که نوعی امپراطوری بزرگ برای دنیاست کاملاً آشکار است، حتی این موضوع که آنها از جهات مختلف در حال حمله به این معضلات هستند نیز روشن است و چه بسا بسیار هم عجله دارند. پس در شرایطی که حادثه ۱۱ سپتامبر در جهان به وجود آمد، فضای دنیا کمی امنیتی شده و آنها با چنین فضایی می‌توانند خواستهٔ خود را کاملاً به کرسی بنشانند. در چنین شرایطی آنها فقط از این موضوع می‌ترسند که فضای امنیتی دنیا، به تدریج آرام شود، چرا که در فضای آرام انجام چنین اقداماتی دشوار می‌گردد.

امثال آمریکا به دنبال ضعف‌هایی هستند که همان را نظام ارباب و رعیتی - که ما همیشه به عنوان یک فرهنگ عقب افتاده و ارتجاعی می‌شناختیم - حاکم نمایند، بنابراین آن را کاملاً به یک جریان بزرگ در دنیا تبدیل ساخته و از ابعاد گوناگون به این قضیه می‌نگرند. مثلاً تحت عنوان سلاح‌های کشتار جمعی، حقوق بشر یا دموکراسی و یا نظایر آن به این مهم می‌پردازند. در حالی که هدف اصلی چیز دیگری است که به آن اشاره کردیم. چرا که مثلاً؛ در کشورهای خلیج فارس، موضوع حقوق بشر، مسأله‌ای مهم است، اما این قضیه برای امروز نیست، بلکه شما سالهاست که دارید با این کشورها کار می‌کنید در آنجا پایگاه دارید و با شئون آن نیز ارتباط نزدیک دارید، پس چرا امروز این مسأله مهم جلوه کرده و چرا شما در مورد عربستان، تا به حال به یاد نداشتید که راجع به دموکراسی صحبت کنید، چرا چنین مسأله‌ای امروز برایتان مهم شده است؟ آیا این عراق یا صدام عنصری تازه است که در زمین روییده و یا این اینکه طی یک سیر تاریخی وجود یافته است؟ زیرا زمانی شما پشتوانهٔ اصلی صدام بودید و سلاح‌ها را شما به او

دادید، پس به چه دلیل امروز با او درافتادید؟ چه خطری از ناحیه او احساس کردید؛ جز اینکه شما هدف دیگری دارید و در پی بهانه هستید؟ حال ببینیم این قدرت‌ها می‌خواهند چه کاری را در صحنه انجام دهند؟ اگر استراتژی آمریکا را در نظر بگیریم - یعنی سلطنت بر دنیا - همه باید تحت لوای سلطنت آمریکا باشند و کوچک و بزرگ هم ندارد، برای چنین کاری روش‌های مختلفی را لازم دارند که یک راه بحث جهانی شدن است.

کشورهای دنیا از دو بخش تشکیل شده‌اند یک دسته، کشورهای هسته و دسته دوم کشورهای پیرامون کشورهای هسته؛ دسته اول، کشورهایی هستند که اصل اقتصاد و دنیا، در دست آنهاست و برنامه‌ریزی اقتصادی دنیا را نیز آنها به عهده دارند. به عبارتی کشورهای پیرامونی هر کاری که خواسته انجام دهند و یا هر صنعتی که دارند باید مکمل آن چیزی باشد که آنها لازم دارند بنابراین برنامه‌ریز اصلی اقتصاد جهانی کشورهای هسته می‌باشند که برای این کشورها سلاح و هواپیما تهیه می‌کنند. آنها امکانات اصلی را نیز تهیه می‌نمایند. پس ایران اگر خواست صنعت داشته باشد، باید به دنبال صناعی باشد که به درد کشورهای هسته هم بخورد. مثلاً لازم نیست موشک بسازد اما رب گوجه باید بسازد، کمپوت بسازد. اخیراً شما می‌بینید روی قضیه موشک ایران خیلی بحث می‌کنند، که چرا ایران موشک دوربرد دارد! مگر شما ندارید؟ مگر بنا نیست کشورها برای خودشان تصمیم بگیرند و مگر اسرائیل این نوع موشک را ندارد؟ مگر روسیه آن را ندارد؟ مگر فرانسه ندارد؟ مگر انگلیس ندارد؟ چرا؟ این برمی‌گردد به آن تصمیم کلی؛ که «ما کشورهای هسته هستیم»، و شما کشورهای پیرامونی هستید، کشورهای هسته باید این تکنولوژی‌ها را داشته باشند، اما کشورهای پیرامونی نباید داشته باشند! نه سلاح هسته‌ای باید داشته باشند و نه امکانات هسته‌ای! نه امکانات سلاح‌های پیشرفته نظامی و نه حتی صنایع پیشرفته! اما تولید در صنایع آب معدنی، اشکال ندارد، تولید موشک اشکالات فراوانی دارد. با این وصف، این قدرت‌ها حداقل محدودسازی می‌کنند و مسئله تکنولوژی را در داخل کشورهای هسته محدود می‌سازند. مسئله بعدی این است که آمریکا در داخل کشورهای هسته هم می‌خواهد سلطنت کند.

چگونه می‌توان دیگر کشورها را نسبت به آمریکا منقاد کرد؟ باید خرخره انرژی را گرفت! چرا که همه کشورهای هسته، نیازمند انرژی هستند و انرژی اصلی دنیا هم در

منطقه‌ی خلیج فارس نهفته است. این درست است که اگر ژاپن، چین، روسیه امکان تکنولوژی خواستند، باید در خدمت سیاست‌های آمریکا باشند. لشگرکشی آمریکا در منطقه تا حدودی بستگی به این نکته دارد که آینده انرژی باید در دست آنها باشد. عراق یک منبع فوق‌العاده ارزشمند انرژی است. شاید تا بیست سال آینده دو منطقه در دنیا انرژی اصلی جهان را داشته باشد که، یکی ایران و دیگری عراق است و اینجاست که کشورهای هسته‌ای چون آمریکا باید سنگهایشان را وایکنند، تا معلوم شود که آنها با قبول این وضعیت به کار خود ادامه دهند. این سیاست از درون طرح جهانی کردن پی‌گیری می‌شود. از طرفی داستان ۱۱ سپتامبر حادث شد، فرض کنید القاعده چنین عملی را مرتکب شده! آنها به محض اینکه مسأله افغانستان و سامان دادن به نفع خودشان مطرح شد، گفتند: این کشورها، کشورهای شرور و شیطانی هستند و آنها از بدو امر به دنبال پلئه بعدی بودند، اصلاً مسأله آنها القاعده نبوده، بلکه نقطه کانونی مسأله آنها: ۱- انرژی ۲- آینده دنیا است. پس می‌بایست به بهانه‌های مختلف، خرخره عراق را بگیرند. چرا که این کشور اولین هدف‌گیری آنهاست. عراق مسأله جدی آمریکا می‌شود و این کشور، تمام سرمایه‌گذاری خود را در عراق انجام می‌دهد تا این کشور را آزاد کند. حال چرا عراق را انتخاب می‌کند؛ زیرا عراق کشوری است که مشکلات درونی هم دارد، بنابراین جای مناسبی است. ضمناً ایران، قدم بعدی است و آنها می‌خواهند که با ایران هم تسویه حساب کنند. چرا که عراق، همسایه ایران بوده و این اقدام احتمالاً سبب محاصره بیشتر ایران نیز می‌گردد. پس این برنامه کاملاً حساب شده است و باید از این فرصت استفاده کرد. تمام اقداماتی که آمریکایی‌ها در این یکسال اخیر، در مورد عراق انجام دادند، حاکی از این مسئله است که این لقمه را باید به هر شکلی بلعید؛ اگر خودشان راه آمدند که چه بهتر وگرنه باید هر طوری شده لقمه را از آنها بگیریم. این همان نظام قلدری است که اگر کسی مثل بچه آدم راه آمد، حرفی نداریم، اگر نه، با زور این کار را انجام می‌دهیم. آمریکایی‌ها زبان زور را تئوری کرده و همراه صحنه‌سازی و تبلیغات و ابزارهایی که دارند این شیوه را عمل می‌کنند و یک سری دانشمند یدک‌کش این روش را جا انداخته‌اند که برای تأمین صلح جهانی گاهی نیاز به جنگ هم داریم و اهداف خود را این گونه توجیه نموده‌اند. البته در این مسیر آنان مشکلاتی هم داشته‌اند. مثلاً آنها سلاح‌های مختلفی به عراق دادند و کاملاً دانستند عراق به چه ابزاری نیاز دارد.

در تمام گفتگوهایی که آمریکایی‌ها انجام می‌دهند، این دو مسأله کاملاً نمود دارد: یکی مسأله نظریه‌ای که به انرژی دارند و دیگر نگرانی که از رفتارهای عراق دارند. مثلاً، اخیراً آمریکایی‌ها هم به جریان معارضه گُرد و هم به ترک‌ها این پیغام را دادند که شما حق ندارید پایتان را به کرکوک و موصل بگذارید. چرا؟ چون کرکوک و موصل منابع انرژی این کشور است، پس به کردها پیغام می‌فرستند که آن طرفها ظاهر نشوند. یعنی همه حرفهایی که با شما زدیم؛ از کمک کردن و این قبیل صحبت‌ها، سرچایش؛ اما کرکوک و موصل تشریف نیاورید. همین حرف را به ترک‌ها هم گفتند که ما از شما کمک می‌خواهیم یعنی، از این طریق نیرو به پایگاه بفرستید، اما طرف کرکوک و موصل نیایید. این امر نشان می‌دهد که مسأله انرژی برای آمریکایی‌ها مسأله‌ای مهم است و مردم عراق باید قربانی شوند و هر چه پیش بیاید هم مهم نیست، اما خواسته اصلی ما انرژی است و آن منطقه را به این دلیل باید بگیریم. در صحبت‌های اخیر مشاهده کردید که مسئول قبلی CIA راجع به این مسأله چه گفت. وی از طرفی از رفتار عراق مضطرب بود، چرا که سلاح‌ها را خودشان به عراقی‌ها داده‌اند؛ پس نگرانند که عراقی‌ها چه کار می‌کنند و واکنش مردم عراق نسبت به عملیات آمریکا چیست؟! شاید تمام این داستانی که آنها راجع به این موضوع که نمایندگان سازمان خلع سلاح به آنجا بیایند و تمام آن مکان را بازدید کنند؛ به خاطر این نگرانی بود که مبادا عراق به سیم آخر بزند و از سلاح‌های آنچنانی که خودشان به عراق داده بودند، استفاده کنند. پس ابتدا باید آن سلاح‌ها را پیدا کنند، چرا که سربازهای آمریکایی مشکل دارند و اگر هزار تا جنازه شیمیایی به آمریکا برود مشکل آفرین خواهد بود، پس باید راحت‌تر آنجا را تصرف کند. بنابراین آنها باید بستر اصلی را فراهم کنند. و لازمه آن باید داستانی می‌ساختند تا بلکه در این زمان هم ذخایر عراق را کشف کنند و هم آماده حمله شوند. هنوز هم هراس دارند و فشار روانی به مردم عراق را رها نکرده‌اند البته با اینکه آمریکاییها برای مسأله عراق چندین سناریو طرح کردند، ولی این طور هم نیست که به سادگی بتوانند یک حکومت آمریکایی در آنجا به وجود آورند. ۶۵٪ مردم عراق شیعه هستند و صدمات زیادی هم از زورگوییهای صدام دیده‌اند و هم اکنون حالت بمب را دارند. بنابراین این طور نیست که لقمه عراق به سادگی برای آمریکاییها قابل هضم باشد و بتوانند آنجا را به یک فرماندار نظامی آمریکایی بسپارند. شاید مسأله افغانستان - که به سادگی توانستند آن را حل کنند -

آنها را به اشتباه انداخته است، اوضاع افغانستان از نظر بافت جمعیتی، عقیدتی، فرهنگی و از لحاظ امکانات با عراق بسیار متفاوت است. ضمن اینکه پای آمریکا حتی در همین افغانستان هم هنوز گیر است، و خبرهای آن پخش نمی‌شود. چند شب پیش، آمریکایی‌ها به دلیل پیدایش هسته‌های مقاومتی در افغانستان میزان زیادی تلفات دادند. پس آنها نمی‌توانند در عراق به این سادگی پیروز گردند. اما به هر حال ایده کلی امپراطوری را باید دنبال کنند؛ زیرا آنها نمی‌توانند از این منفعت بگذرند. اینجا جای تصمیم‌گیری است. ما ضمن اینکه باید هشیار باشیم، می‌بایست نسبت به مسأله عراق نیز توجه داشته باشیم که داستان، آمریکایی‌ها به عراق ختم نمی‌شود و حتماً به مسایل ایران نیز نگاه جدی خواهند داشت؛ البته نسبت به ایران آنها آگاهند که نمی‌توانند از روش نظامی استفاده کنند. اما دو مسأله مهم در هدف‌گیری آنها وجود دارد، یکی در داخل، ما مشکلات و تشتت و درگیری داشته باشیم که این بستر مهمی را برای وضعیت جدید آمریکایی‌ها فراهم می‌سازد، یعنی؛ اگر تمرکز ذهنی مردم ما از مصالح عامه خودشان منحرف شود به نفع آنهاست. و با استفاده از این فرصت می‌توانند روی این موج سوار شوند و آقای بوش خود را دلسوز آزادی و دموکراسی در ایران نشان دهد.

بسیاری از این بحران‌ها، بحران‌هایی دست‌ساز و تصنعی است که ذهن را منحرف می‌سازد و اجازه نمی‌دهد که جهت‌گیری اصلی انقلاب درست پیش برود. به علاوه، بعضی ناکارآمدی‌ها که در اوضاع کشور ما - به لحاظ اقتصادی - وجود دارد کم‌بی‌تأثیر نیست چرا که حتماً فشارها را بر ایران تشدید می‌کند و دست به دست دادن این دو با یکدیگر می‌تواند مسائلی را برای انقلاب به وجود آورد. مقطعی که ما در آن به سر می‌بریم، مقطع فوق‌العاده حساسی است، زیرا هم روشنگری برای مردم اهمیت دارد تا مردم ابعاد قضیه آمریکا را کاملاً بشناسند و هم طرح و نقشه‌ای که آنها برای شناسایی منطقه دارند و هم برای آنها ارزیابی از درون ایران نیز اهمیت دارد، زیرا گاهی از داخل ایران نیز سیگنال‌های نامناسبی، را دریافت می‌کنند که این موضوع برای آنها بسیار مهم است. مثلاً ایجاد نظرسنجی در داخل ایران از شگردهای آنهاست. بنده به یاد دارم که انیستیتو گالو، حدود هشت یا نه ماه پیش راجع به کشورهای اسلامی یک بررسی انجام داده بود به این هدف که تا موضع مردم نسبت به آمریکا را بسنجند، نتایج جالبی نیز دربر داشت که برای خودشان هم تکان دهنده بود. بنابراین آنها از اینکه برداشت

خودشان و ملت‌های مسلمان نسبت به ۱۱ سپتامبر متفاوت بوده بسیار شگفت زده شدند. مثلاً در کشور بحرین مشاهده کردند که چیزی بالغ بر ۷۰٪ مردم، ضد آمریکایی هستند و این آنها را شاکی کرده بود. خوب برای آنها خیلی مهم بود؛ بحرینی که در آن پایگاه دارند چطور آنقدر ضد آمریکایی هستند. بعضاً در کشور مصر و ترکیه و امارات نیز همین طور بوده است. یعنی آنها این کار را در همه جای دنیا انجام دادند سیگنال‌های نامربوط از داخل به آنها داده می‌شد. ما چند بار نسبت به مقاومت در برابر آمریکا از مردم نظرسنجی داشتیم که چیز بسیار عجیبی بود چرا که به نظر می‌رسد در شرایط فعلی، مردم ایران موضع ضد آمریکایی بیشتری نسبت به بدو انقلاب دارد و بنده این موضوع را با آمار عرض می‌کنم. ممکن است شما احساس کنید که چون مردم از بعضی مسایل اقتصادی ناراحت هستند، پس چنین موضعی نسبت به آمریکا ندارند، در حالی که این طور نیست. مردم ایران یک نوع غیرت ملی و دینی دارند. که سبب می‌شود آنها نسبت به مسایل ملی و دینی خود حساس باشند. در نظرسنجی که اخیراً انجام گرفته بود، ۸۷٪ مردم گفته بودند: «ایران و حاکمان ایران باید در مقابل آمریکایی‌ها ایستادگی کنند چرا که آنها می‌خواهند استقلال کشور را از بین ببرند.» ببینید که چقدر فهم، در این نکته نهفته است؛ در صورتی که سیگنال‌های غلطی به آنها داده بودند، حالا اگر شما قسم حضرت عباس هم بخورید، آنها یک سناریوهایی برای خودشان طراحی می‌کنند. کاری که سال گذشته همین تجمع تصمیم‌گیری و پی‌گیری کرد و مردم خطر را که دیدند حضور پیدا کردند، بسیاری از افکار آنها را به هم ریخت. در حال حاضر مسأله ما از اهمیت بیشتری برخوردار است، یعنی فشار آمریکا به ما نزدیکتر شده است و متأسفانه سیگنال‌های غلطی هم به آنها داده شده است. یعنی؛ شما نمی‌توانید بگویید که ما نظر سنجی کردیم و نتیجه چنین شده است؛ این موضوع برای آنها باورکردنی نیست. بنابراین شما باید حضور خود را نشان دهید، که خود، پاسخ بسیاری از سئوالات است. بنده فکر می‌کنم که ۲۲ بهمن امسال، به لحاظ مختلف برای انقلاب اسلامی یک حیات مجدد ایجاد می‌کند، که فوق‌العاده پر اهمیت است و حتی از هزار توپ و تانک هم مهم‌تر می‌باشد، نیازی نیست که ما برای انقلاب موشک بسازیم؛ تنها باید نشان داد که این مردم غیرت ملی و دینی دارند و حضورشان همواره احساس می‌شود، حتی اگر از برخی از رفتارهای درونی کشور دلتنگ باشند؛ آنها پای اصل انقلاب و هویت اسلامی

آن ایستاده‌اند و این می‌تواند سناریوی آمریکا را کاملاً تخریب سازد. اگر بنده جای شما عزیزان بودم، از هر امکانی در جهت شرکت مردم در این راهپیمایی استفاده می‌کردم. این راهپیمایی برای انقلاب آبروبخش، است چرا که در جهت جلوگیری از دشمن و برای پس زدن آنهاست و می‌تواند بسیاری از مسیرها را هموار سازد، این راهپیمایی می‌تواند عامل وحدت در جامعه باشد، بنابراین از هرگونه شعاری که بوی افتراق از آن بیاید پرهیز کنید تا این مجمع به عنوان نمادی از وفاق ملی در کشور باشد؛ وفاقی که حول محور انقلاب و هویت آن می‌گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی